

مسائل و مشکلات جوانان در یک نگاه

<?xml encoding="UTF-8">

گفت‌گو با حجت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی

نکته

حجة الاسلام و المسلمین علیرضا اعرافی از محققان و کارشناسان مسائل تربیتی می باشند. در زمینه مسائل و مشکلات جوانان، سؤالاتی در محضر ایشان مطرح کرده ایم. امید است توانسته باشیم راه حل های مناسبی برای حل مشکلات جوانان جامعه خویش ارائه دهیم و این گفت و گو در نظر آشنایان جوان مؤثر افتد.

دیدار: اساسی ترین آسیبی که امروزه جوانان جامعه ما را تهدید می کند چیست و راه مبارزه با آن کدام است؟
حجة الاسلام اعرافی: بحث درباره جوانان از یک جهت، بحث تازه و زنده ای است؛ به لحاظ کثرت جمعیت جوان کشور ما، هم چنین به لحاظ موقعیت تاریخی حساس و مهمی که در آن قرار داریم و جوانان در دوره معاصر، در چند مقطع بسیار مهم، در شروع نهضت، در پیروزی انقلاب، جنگ و مقاطع و جریان های دیگر، همواره نقش مهم و ارزنده ای داشته اند. بنابراین، طبیعی است که به دلیل همین نقش ارزشمند و مؤثر، مورد تهاجم ویژه دشمنان اسلام باشند، همان گونه که کمابیش علایم و نشانه های آن را به صورت آشکار هر روز مشاهده می کنید. اگر بخواهیم، ریشه ای تر به مسائل و مشکلات جوانان بپردازیم باید به برخی عوامل اشاره کنیم. بعضی از این عوامل به طبیعت جوانی، بعضی به تاریخ معاصر ما و بعضی به همین مقطع امروز ما باز می گردد. از زاویه اول، آنچه به طبیعت جوانی بازمی گردد این است که جوانی هم مثل دیگر مقاطع عمر، در ذات و طبیعتش، نیکی های فراوانی نهفته و قوت های زیادی موجود است. اما از طرف دیگر، زمینه هایی هم برای انحراف در آن دوران وجود دارد.

در روان شناسی وقتی به مراحل تربیت و رشد اشاره می شود، سنین جوانی را عمدتاً از مقطع 15 - 16 سالگی تا 20 - 21 سالگی ذکر می کنند، هرچند جوانی در اصطلاح قرآنی، دامنه وسیع تری دارد و به تعبیر قرآن «بلوغ اشد» به سنین بین 18 تا 30 سالگی گفته می شود. از دیدگاه روان شناسی و با تجربه بشری، روشن است که نقاط قوت بسیاری برای کمال و رشد شخصیت در این دوره وجود دارد. احساس استقلال در نوجوان و جوان و این که احساس می کند باید خود را از محیط خانه آزاد کند و جذب جامعه ای بزرگ تر شود، شکوفایی عقلانی و منطقی، بلندپروازی و همت بلند، آرمان خواهی و ارزش گرایی و شور و احساسات و نشاط اجتماعی از عمده ترین ویژگی های جوان است. علاوه بر آن، تحولات جنسی، که از زمان بلوغ شروع می شود، اوج آن در همین سنین است. این ویژگی ها، ذاتاً اهرم ها و ابزارهایی برای رشد و کمال انسانی و به شکوفایی رسیدن شخصیت است، مسائل دیگری هم در این دوره وجود دارد؛ از جمله: روحیه خودنمایی، هیجانات، اضطرابات روحی و فوران قوای شهوانی - که اگر مهار نشود و در پرتو هدایت عقلانی و منطقی و عاطفی قرار نگیرد تبدیل به مشکلات می گردد. البته به کار بردن لفظ «مشکل» به این معنا نیست که جوان ویژگی هایی دارد که ذاتاً ناپسند و ناخوشایند است،

بلکه در او ویژگی های فراوانی وجود دارد که اصالتا خوشایند بوده و از اهرم های لازم در طبیعت انسان است و برای رشد و کمالش لازم می باشد، اما اگر هدایت و راهنمایی نشود از آن ها فساد و انحراف برمی خیزد و برایش مشکل ایجاد می کند.

بدین روی، خانواده ها و مربیان باید توجه داشته باشند که در سطوح گوناگون، آنچه در جوان وجود دارد نیک و پسندیده است، مشروط بر این که آن را درست بشناسیم و هدایت کنیم. اگر این هدایت درست انجام نگیرد، مشکل ساز خواهد بود.

لطفا در زمینه مسائل و مشکلاتی که برای جوانان در مقطع امروز و تاریخ معاصر وجود دارد توضیح بفرمایید. و ما در خصوص عوامل دسته دوم که به خصایص تاریخ معاصر ما بازمی گردد باید عرض کنم: در تاریخ معاصر، از عصر نوزایی به بعد مشکلاتی برای جامعه ما - به طور عام - و برای جوانان - به طور خاص - پدید آمد. در واقع، از یک سو، در نظام های غربی تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وجود آمد و از سوی دیگر، رخوت و رکودی که در عالم اسلام وجود داشت موجب تفوق فن آوری و دانش تجربی و مادی غرب نسبت به جهان اسلام شد. اولین برخورد نوجوان و جوان جامعه ما - اگر در همین رشته های متعدد و متنوع نیز تحصیل کرده باشد - جاذبه های علم و صنعت و فن آوری غرب است. در این جا، دو چیز برای جوامع اسلامی مشکل ایجاد می کند و بر جوان به دلیل الگو پذیری و آرمان خواهی اش، فزونی پیدا می کند:

یکی این که جوان می بیند آن چه زودتر با او تماس برقرار می کند، همین مسائل علمی و ظواهر صنعت و مظاهر تمدن غربی است. دوم آن که معنویات، معارف دینی و ارزش ها کم تر به او منتقل می شود. این ها برای همه جهان اسلام و برای جوان به دلیل ویژگی هایش، مشکل ایجاد می کند.

جوان احساس می کند که بهترین الگوها را می توان در تمدن و فرهنگ غرب یافت. بنابراین، سیطره الگوها و فرهنگ غربی در ظواهر مادی، موجب بروز مشکلات فراوانی در این مقطع سنی می شود که شاید در مقاطع دیگر این قدر تاثیر نگذارد. البته هر قدر تمدن و فن آوری غرب پیشرفت پیدا کند، ظواهر بیش تری از خود به ما نشان خواهد داد؛ مثلا، در عصر موسوم به انفجار اطلاعات به تدریج، به سمتی می رویم که مهار مرزهای فکری و اخلاقی بسیار مشکل می شود. ما از نظر شرعی موظفیم جلوی فساد و انحراف را بگیریم. البته گسترش اطلاعات، محاسن برجسته ای دارد، ولی در مقابل، آسیب هایی را هم متوجه جامعه و نسل جوان ما می کند. این به لحاظ تاریخ معاصر ما و تفوق فرهنگی غرب، به خصوص در مقطع اخیر.

اما در قسمت سوم که به آن اشاره کردم، جوان در کشور ما در نظامی قرار گرفته که تهاجم غربی متوجه اوست. عوامل دسته اول - یعنی، عواملی که از طبیعت جوانی برمی خیزد - عام و فراگیر است و برای همه وجود دارد. درباره عوامل ثانوی هم، که از تمدن غرب برمی خیزد، قبلا توضیح داده شد. این عوامل تقریبا همه کشورها، حتی کشورهای غیر اسلامی، را شامل می شود. اما این عامل سوم متوجه جامعه ما، به خصوص نسل جوان ماست؛ یعنی، آن ها حساب شده، با تمرکز بیش تر، با هزینه های فراوان تر و برنامه های بسیار علمی، دقیق و محاسبه شده جوانان ما را هدف گیری کرده اند. در واقع، جوان ما باید این خودآگاهی و تحلیل را داشته باشد، که هم در معرض برخی عوامل درونی و نفسانی است که باید آن ها را بشناسد؛ هم در معرض هجوم تمدن غربی و ظواهر فریبنده اوست و هم در معرض یک تهاجم ویژه در این مقطع پس از انقلاب اسلامی. تصور می کنم اگر ما بتوانیم این تحلیل ها و آگاهی ها را به جوانان و خانواده هایمان بدهیم، بسیاری از مشکلات حل می شود.

به نظر شما، شیوه های مناسب جلوگیری از انحراف جوانان کدام اند؟

ما در هر یک از این سه بخش، باید چاره ای مناسب بیندیشیم. البته نکته اساسی در همه این ها دادن آگاهی به جوان است. وقتی که جوان ما تحصیلات بالایی نداشته باشد و حفاظت های فیزیکی بیش تری میسر باشد، ممکن است بتوانیم او را در برابر تهاجم ها محافظت کنیم، ولی این محافظت های فیزیکی - همان طور که وقایع خارجی هم به ما نشان می دهد - روز به روز کم تر می شود. بنابراین، بر جامعه دینی ما، اعم از خانواده ها، روحانیت، حوزه و نسل جوان، لازم است برای مقابله آمادگی داشته باشد. هر چه جلوتر می رویم، مقابله، علمی تر و فرهنگی تر می شود و اگر خانواده ای اطلاعات کافی نداشته باشد، نمی تواند جوانش را تربیت کند و به او آگاهی بدهد. خانواده های ما باید مجهز شوند و نهادهای تربیت دینی با یک نگاه جدید به این مساله بپردازند.

اگر در نظام آموزش و پرورش و دانشگاهی ما، اصولا شناخت تاریخ معاصر و نقد تمدن و فرهنگ غرب جایگاه ویژه ای داشته باشد، می تواند بسیار مؤثر باشد. تمدن غرب علی رغم همه ظواهر زیبا، فریبندگی و دل ربایی هایش، نقاط ضعف و خلل فراوانی هم دارد و اگر ما تاریخ معاصر دنیا و نقد تمدن و تفکر غرب را در سطوح گوناگون از همان دوره دبیرستان شروع کنیم و متناسب با تحصیلات، این نقد و شناخت قوی تر شود، تصور می کنم بتوان جلوی بسیاری از آسیب ها را گرفت؛ زیرا آسیب ها و مشکلات یک بخش اخلاقی دارد و یک بخش پایه ای تر که آن بخش فکری و فرهنگی است. ما در بخش فکری و فرهنگی باید سرمایه گذاری خاص داشته باشیم.

این یکی از نکات مهمی است که باید به آن توجه شود. نوجوان و جوان ما باید به قدرت فکری و فرهنگی ما اعتماد کند و جلب چنین اعتمادی، نیازمند به کارگیری روش های علمی و عاطفی مناسب است. خانواده ها و به ویژه زوج های جوان، از ابتدا باید خود را به شناخت مجهز نمایند.

در عصر ما، جوان بر سر دوراهی قرار می گیرد و با یک تعارض نقشی مواجه می گردد: از یک سو، فرهنگی که دارای زرق و برق زیادی است و جذبه هم دارد به او القا می شود و از سوی دیگر، فرهنگی که در این جامعه دینی ارائه می شود نسبت به فرهنگی که سیطره دارد جذبه کم تری دارد. با توجه به این مساله، وظیفه ما برای مقابله با آسیب دیدگی جوانان چیست؟

روشن است که ما در مقام تربیت، هم با بعد عقلانی و فکری به عنوان یک مساله زیربنایی ارتباط داریم و هم در بعد عاطفی و احساسی که بیش تر در قلمرو هنر قرار می گیرد. هیچ گاه در یک کار تربیتی برای معمول انسان ها، تکیه صرف بر تعقل و تفکر کارساز نیست و همیشه به هنر، فنون و ظرافت نیاز دارد. البته این مساله دارای یک بعد انحصاری و تک عاملی نیست که با آن بتوان همه مشکلات را حل کرد، بلکه جوان ضمن این که پایه های فکری دارد، در عین حال، استفاده از ابعاد عاطفی و هنری نیز برای او از عوامل مهم ارتباطی است. دوره انقلاب به دلیل طبیعت هیجانی و شور و نشاطش، جوان را سیراب می کند. در مقطع جنگ نیز هیجان جنگ بسیاری از این ابعاد احساسی و عاطفی را پاسخ می دهد و زیاد نیاز به چیزهای دیگر نیست. پس از جنگ، آنچه را باید به آن بپردازیم این است که مراکز تبلیغی ما باید این شور جوانی را به حساب بیاورند و با انواع هنرها به این شور و هیجان پاسخ دهند. الگو دادن، تحلیل درست، شناخت تاریخ معاصر و ارزش هایی که در انقلاب به وجود آمده همه به جای خود، ولی خود این ها نیاز به کاربرد هنر دارد که ما از آن کم تر استفاده کرده ایم. بنابراین، باید به نوعی شورآفرینی کرد که تا حدی هیجانات و شور و نشاط جوانی هم پاسخ داده شود. البته پرداختن به این مساله مستلزم نگاهی جدید است که متأسفانه پس از جنگ، نهادهای علمی، فرهنگی و دینی، خود رابه آنچه در این عرصه

لازم است، تجهیز نکرده اند.

همان گونه که اشاره شد، جوان جامعه ما دچار تعارض درونی است و این یکی از بدترین حالات است که اگر به صورت منطقی حل نشود، به عقده‌های روانی، افسردگی‌ها و نابسامانی‌های فکری درونی تبدیل می‌گردد. جوان ما در دوره انقلاب یا در جنگ، کم‌تر در معرض این تعارض قرار می‌گرفت چون شور و هیجان انقلاب و جنگ کم‌تر فرصت می‌داد که چنین تعارض‌هایی به وجود بیاید. این گونه تعارض‌ها به صورت طبیعی، به نفع روحیات و احساسات معنوی حل شده و احساسات دینی کارساز بود. اما در این دوره که به عنوان «سازندگی» نامیده می‌شود، از آن هیجانات خبری نیست و اگر دقیق برنامه‌ریزی نشود غالباً این تعارض مشکل‌آفرین است.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگر تبلیغات و تربیت‌های دینی ما متناسب با این فضا و شرایط جدید نباشد ممکن است آسیب‌هایی ایجاد کند که باید آن‌ها را شناخت. به خصوص در یک نظام دینی که اگر این هیجانات نیز نباشد و جوان احساس کند که این تربیت از موضع قدرت است و با مربیان و مبلغان احساس ارتباط عاطفی ننماید، مشکلات یک نظام دینی را هم با تربیت دینی و با دین مساوی ببیند، این موارد گاهی تربیت را در یک نظام دینی دشوار می‌کند. برخلاف این تصور که در اختیار داشتن اهرم‌های دینی بسیاری از زمینه‌ها را برای تربیت دینی فراهم می‌سازد، این نکته را هم باید بدانیم که قدرت - همان گونه که در سیاست گفته می‌شود، اگر دقیق هدایت و مهار نشود، فساد می‌آفریند - در تربیت هم بی‌آسیب نیست. این مبحثی است که ما کم‌تر به آن توجه کرده‌ایم. در هر صورت، نسبت تربیت و سیاست قابل توجه جدی است.

پس از فروکش کردن شور انقلاب و جنگ، اکنون بحث تهاجم فرهنگی مطرح است. ولی متأسفانه بعضی از برنامه‌های فرهنگی، مانند برنامه‌های رادیو و تلویزیون جوابگوی نیازهای نسل جوان نیست. نظر شما در این مورد چیست؟

نباید زیاد صدا و سیما یا هر جای دیگر را مورد انتقاد قرار داد؛ زیرا شناختن فضای جدید و طراحی برنامه مناسب برای آن، کار علمی‌سنگینی است. اما در عین حال، باید به این نکته اشاره کنم که در مقوله تربیت، اصطلاحی وجود دارد به نام «پارادوکس آزادی و تربیت» و آن عبارت از این است که ما اصولاً وقتی می‌خواهیم به تربیت دست بزنیم، ممکن است متربی و جوان احساس کند مسائلی به او تحمیل می‌شود. بنابراین، تمام تلاش مربیان و خانواده‌ها باید این باشد که تربیت را هر چه بیش‌تر تلطیف کنند تا برخورد آن با آزادی شخص و حق انتخاب و گزینش او برطرف شود. در تربیت دینی این دشواری قدری بیش‌تر می‌شود. بی‌سبب نیست که خود قرآن کریم عالی‌ترین مضامین عقلانی و فکری را با زیباترین شیوه‌ها بیان می‌کند.

بحث تربیت دینی از چند جهت قابل بررسی است: یکی بحث آسیب‌های تربیت دینی است؛ یعنی، آفت‌هایی که ممکن است از این ناحیه پیدا شود، به خصوص در یک نظام دینی. دیگری بحث هنر و انواع شیوه‌های هنری است که باید به کار گرفته شود. علاوه بر آن نوع و چگونگی ارائه معلومات و معارف دینی است که تنوع در آن لازم است و نباید در آن احساس خستگی شود. متأسفانه در کتاب‌های تعلیمات دینی مقاطع گوناگون آموزش و پرورش، نقاط ضعف فراوانی وجود دارد که باید کار اساسی از همین جا شروع شود.

به هر حال، این‌ها مشکلاتی است که وجود دارد و تصور نمی‌کنم در یک جلسه بتوان همه این‌ها را بحث کرد. امیدوارم مراکزی مثل همین مؤسسه و مراکز مشابه، به این نوع مسائل بپردازند، هرچند متأسفانه در بدنه حوزه نگاه دقیق و علمی وجود ندارد. ان شاءالله در این مراکز به این مشکلات توجه شود. البته گام‌هایی هم برداشته

شده است. در پایان، به بعضی از مواردی که به حوزه تعلیم و تربیت و روان شناسی مربوط می شود و حساسیت بیش تری دارد، به عنوان شیوه های دیگری که باید به آن توجه داشت، اشاره می کنم:

بزرگ ترهای ما در خانواده ها، مربیان و مبلغان باید به انقطاع و گسل فکری که بین آنان و جوانان پدید آمده توجه داشته باشند. اولین گام در تربیت این است که بین مربی و متربی ارتباط صمیمی برقرار شود و هیچ چیز برای ایجاد و تحقق این ارتباط صمیمی مهم تر از درک دنیای جوان نیست. که بسیاری از مواقع، در خانواده ها پدران و مادران عواطف دینی دارند و در این خصوص، به شدت احساس تعهد و مسؤولیت می کنند، ولی کاملاً از دنیای جوان - یعنی، علاقه و انگیزه های او - بریده هستند، در حالی که زمانی خودشان آن را تجربه کرده اند، اما تجربه جوانی خود را فراموش نموده اند. این نکته مهمی است که برای تربیت جوان ابتدا باید به خودمان بپردازیم؛ یعنی، پیش از این که از جوان بحث کنیم، باید بحث از خودمان کنیم. بنابر این، نکته بسیار مهم درک جوان است. دوم این که پس از درک جوان، اعتماد او را نیز جلب کنیم تا بفهمد پدر یا مربی او انگیزه ها و علایقش را می شناسد و به آن ها بها می دهد پس از این دو مساله، باید طرح و برنامه داشته باشیم و شیوه های هنری، فکری و فرهنگی را به کار ببندیم.

تربیت نیاز به الگو دارد. به نظر شما، سالم ترین و بهترین الگو در جامعه ما، برای جوانان چیست؟

اصولاً الگو به گرایش ها و علاقه های اولیه، که به شکلی در انسان وجود دارد، مربوط می شود؛ یعنی، انسان می خواهد مظهر تام و کمالش را پیدا کند. به همین دلیل، ناخودآگاه به سمت آن کشیده می شود؛ این یک تحلیل روان شناختی ازالگو است.

نکته دیگر این که همه ما غیر آگاهانه تحت تاثیر الگوهای فراوانی قرار می گیریم. اگر ما خودمان را تحلیل کنیم، به خوبی می توانیم بفهمیم در دوره نوجوانی چه الگوهایی ما را به سمت خود برده است. در دوره جوانی و نوجوانی الگو نقش بسیار مهمی در زندگی دارد؛ زیرا غرایز گوناگونی در انسان وجود دارد، زمینه های الگوپذیری متعددی نیز در انسان هست. اما مهم این است که ما به کدام الگو جایگاه برتر بدهیم. این مساله باز می گردد به آن نکته که ما باید با به کار بستن شیوه های هنری، الگوهای معنوی را پرجاذبه کنیم. بنابراین، کاربرد هنرها و فنون در این زمینه نقش مهمی دارد.

یکی از الگوهای فوق العاده پرجاذبه برای جوانان، دوران دفاع هشت ساله است. منتهی این الگوها را کسی می تواند تجربه کند که در جنگ قرار گرفته باشد. یا اسوه های بسیار ارزشمندی مانند حضرت امام راحل رحمه الله. باید برای نسل جوانمان با شیوه های هنری، الگوهای اصیل گذشته را پرجاذبه کنیم.

نکته دیگری که در این باره مطرح است این که ادبیات و هنرهای ادبی در هدایت جوان نقش بسیاری دارد به خصوص در جوانانی که تحصیل می کنند. همه این ها بحث های نظری و کلی مساله بود. مشکلات جدی اقتصادی و مانند آن هم هست که نقش بازدارنده دارد و نمی توان آن ها را دست کم گرفت.

مدتی قبل، سفری به کرمانشاه داشتم، هم زمان با ایام تاسوعا و عاشورا. از قریب بیست، سی شهر عبور کردیم تا به کرمانشاه رسیدیم. به هر شهری که می رفتیم، دو نکته جلب نظر می کرد: یکی این که مشعل عزاداری اباعبدالله علیه السلام به این شکل عواطف، هیجانات و احساسات جوانان را به خود جذب کرده است و هر جا قدم می گذاری این مشعل را روشن، زنده و برافروخته می بینی. گذشته از آن، هر جا می رفتیم احساس می کردیم با نسل جوان مواجه هستیم. در هر صورت، مشکلات مسکن، ازدواج و شغل جوان از جمله مواردی است

که اگر ما نتوانیم پاسخ گوی آن ها باشیم، هر قدر هم در این زمینه ها کار کنیم، ضعف کارمان مشهود است. امروز نگرانی مهم نسل جوان ما غیر از بحث ازدواج، آینده شغلی است؛ هر کسی باید در جوانی، دورنمای روشنی از آینده خود ببیند؛ زیرا تیره و تار بودن جایگاه و منزلت آینده عامل مخربی است. این از جمله بحث های کلان اجتماعی است؛ یک مساله خانوادگی و فردی نیست. بنابراین، باید سیاستمداران و سیاست گذاران ما به آن توجه داشته باشند ما با انبوه جوانان تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده مواجهیم که اگر امروز آینده روشنی برایشان ترسیم نکنیم، با مشکلات روانی فراوانی رو به رو خواهند شد. ممکن است ما سال های بعد برای جوانان شغل ایجاد کنیم، ولی این کافی نیست. جوان باید احساس کند که آینده اش روشن و تامین است.

ما چگونه باید به جوانان و نوجوانان خودمان الگوهای مثبت بدهیم که به دنبال الگوهای منفی نروند؟ فرهنگ ما سرشار از اسوه ها و الگوهای مثبت است. ما برای همه مقاطع سنی و اقشار گوناگون الگو و نمونه اعلا داریم. اما باید فرهنگی را که در خانواده های دینی ما به صورت سنتی وجود دارد یا در حوزه های ما هست - که معمولا الگو را با یک بیان نوشتاری معرفی می کنند - متحول نماییم؛ باید مراکزی باشند که دایم الگوها را بازسازی کنند.

اخیرا جوان 25 ساله ای را دیدم که قرآن را در مدت کوتاهی به نظم درآورده بود. ترجمه منظوم قرآن کار جالبی است. اگر ما بخواهیم کسی را با قرآن آشنا کنیم یک راه، آن است که کلاس قرآن برگزار کنیم. راه دیگر آن است که قرآن منظوم را به او معرفی کنیم. قرآن منظوم کسانی را که به این نوع ترجمه گرایش دارند، جذب می کند. به یاد می آورم یکی از استادان دانشگاه که مسؤولیتی هم دارد، در جمع تعدادی دانشجویی و جوان غزلی خواندند که مضامین آن برگرفته از سوره ضحی بود. این قدر این غزل پرجاذبه بود که تصور می کنم جوانانی که آن جا بودند تا مدتی جذب مضامین آن بودند. این نمونه ای از تنوع شیوه های بیانی به شکل هنری و فنی است که متاسفانه ما در این زمینه ضعیف هستیم. یک، غزل که حاوی مضامین قرآنی باشد، نسبت به قرآن انس ایجاد می کند. ادبیات، هنر، فیلم و تئاتر، همه می تواند جاذبه دار باشد.

وقتی که حضرت اباعبدالله علیه السلام خبر شهادت را به حضرت علی اکبر علیه السلام دادند، سؤال کرد: آیا در آن هنگام ما برحقیم؟ حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: به خدا قسم، ما برحقیم. آن گاه حضرت علی اکبر علیه السلام می گوید: «فاذن لابالی بالموت»؛ پس از مرگ هراسی نیست. این یک الگوی پرجاذبه و دلریاست که می تواند جمع زیادی از جوانان را جذب کند. اگر ما همین جمله را در قالب های گوناگون بریزیم و به هزار شیوه و بیان درآوریم، هر قالب آن می تواند جمعی را جذب کند.

این نکته را هم باید بیفزاییم که ما نباید هیچ وقت با الگوهایی که امروز جاذبه دارد، برخورد تند احساسی و بی مقدمه داشته باشیم؛ نباید با الگوهایی که مباح است - مانند الگوهای ورزشی که ممنوع هم نیست - بدون زمینه سازی برخورد کنیم. به عبارت دیگر، حذف یک الگو بدون دادن الگوی جذاب دیگر کار موفق نخواهد بود.

آیا فقط کسانی که در دوره سنی خاصی قرار دارند دنیای جوان را درک می کنند؟ از خصوصیات و توانایی های انسان این است که می تواند علی رغم گذر عمر، جوانی خودش را حفظ بکند. این از توانایی های جالب انسان است که می تواند نشاط و شادابی خود را در حد بالایی حفظ کند. افراد موفق که

بتوانند نشاط و انگیزه های جوانی خود را حفظ کنند و تجربه و پختگی سنین بعد را نیز به آن ضمیمه کنند، معمولا انسان های قهرمان و بزرگی خواهند شد. البته همه در یک سطح نمی توانند این شور و نشاط و انگیزه جوانی را حفظ کنند، ولی انسان هایی مثل امام رحمه الله واقعا در هشتاد سالگی هم مانند جوان با انگیزه، علاقمند و امیدوار بودند. کمابیش همه باید این تجربه های جوانی را در خودشان بازسازی کنند و نگذارند فراموش شود. این یکی از شاه کلیدهای موفقیت در تربیت است.

با توجه به این که ابوی حضرتعالی، حضرت آیه الله اعرافی رحمه الله از جمله کسانی بودند که حتی در سنین بالا، روحیه و نشاط جوانی خود را حفظ کرده بودند، از خاطراتی که از ایشان به یاد دارید برایمان یگویید. ایشان از چهرههایی بودند که در سن هفتاد، هشتاد سالگی هم مثل یک جوان، روحیه ای امیدوار، علاقه مند و انقلابی داشتند. یک وقتی مقام معظم رهبری فرمودند: زمانی که در ایرانشهر تبعید بودم، احساس می کردم که ایشان (آیه الله اعرافی) در همان سن هفتاد سالگی که به دیدن من آمده بود، شور و نشاط یک جوان را دارد.

الگوهای شما در دوران جوانی تان چه کسانی بوده اند؟

برای خود من در دوره نوجوانی و جوانی، الگوهایی وجود داشت که همیشه همراهم بود، اگرچه در تاسی به آن ها زیاد موفق نشدم. ولی به هر حال برایم پرجاذبه بود. الگوهایی مثل حضرت امام رحمه الله، علامه طباطبائی رحمه الله، مرحوم شهید مطهری رحمه الله، مرحوم شهید صدر رحمه الله و تعدادی از شخصیت های دیگر. این ها الگوهایی بودند که ناخودآگاه مرا جذب کردند. در سنین هیجده، نوزده سالگی که مقداری در درس شهید مطهری رحمه الله شرکت می کردم در سطح بالایی، در حال و هوای آن زمان، الگویم را در ایشان می دیدم و تصور می کنم او بیش از دیگران در زندگی من مؤثر بوده است.

بیش تر دانش پژوهان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله از طبقه جوان هستند، اولاً، چه توصیه ای برای این دانش پژوهان دارید؟ ثانیاً، ما چگونه می توانیم با به کاربردن یک شیوه جذاب، جوان ها را بیش تر به خودمان جذب کنیم؟

اولاً، ما شخصیت های برجسته ای را در حوزه داریم که طلبه های جوان می توانند از میان آن ها، الگوهای مناسبی انتخاب کنند. ثانیاً، طلبه امروز ما باید به نکاتی که در آغاز صحبت، به آن ها اشاره کردم بیش از همه توجه داشته باشد. باید بداند که یک جوان عادی و معمولی نیست، بلکه رسالت سنگینی بر دوش دارد. این را هم باید دانست که ایفای این رسالت در سختی های دنیای معاصر و برخوردهای فکری، که وجود دارد، کار دشواری است و البته کاری لذت بخش و ارزشمند. اگر طلبه ما آرمان خواه و ارزش گرا باشد و الگوهای بالایی برای خودش انتخاب کند، می تواند برای آینده اش مؤثر باشد. طلاب و فضلاء جوان و متعهد باید در قبال آرمان ها و رسالت های والای خود در این عصر، احساس مسئولیت جدی داشته باشند و خود و حوزه را آماده انجام آن رسالت ها و ایفای نقش فکری، اخلاقی و معنوی مؤثر متناسب با زمان و مؤثر بنمایند. تاسی به الگوهای متعالی حوزه های دینی و چهره های اندیشمند و زمان شناسی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و امام خمینی رحمه الله می تواند راهگشا باشد. طلبه جوان حوزه باید بداند آینده حوزه به عالمان روشن اندیش و زمان شناس و متخلق به اخلاق الهی نیاز دارد و برای آن هدف و آن روزگار باید آماده شود.

از این که وقت شریفان را به این مصاحبه اختصاص دادید متشکریم، امیدواریم در فرصت های بعدی بتوانیم در خدمتتان برخی دیگر از مسائل جوانان را مطرح کنیم.

بنابراین، تمام تلاش مربیان و خانواده ها باید این باشد که تربیت را هر چه بیش تر تلطیف کنند تا برخورد آن با آزادی شخص و حق انتخاب و گزینش او برطرف شود. در تربیت دینی این دشواری قدری بیش تر می شود. بی سبب نیست که خود قرآن کریم عالی ترین مضامین عقلانی و فکری را با زیباترین شیوه ها بیان می کند.